

مفهوم و جایگاه حرم در فرهنگ اسلامی

شکراله خاگرد^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۵

چکیده

“حرم” در فرهنگ اسلامی مکان یا زمانی مقدس است و بسیاری از امور مباح در شرایط دیگر در آن (حرم) ممنوع و حرام است. مفهوم و حکمت این محدودیت‌ها که در آداب و احکام مربوط به حرم وضع شده، در چهارچوب انسان‌شناسی و هستی‌شناسی دینی قابل درک است. حرم ارائه‌دهنده الگویی از جامعه آرمانی است که در آن انسان مُحرم با تمرین در این شرایط و محیط امن به عنوان بارزترین مختصه حرم، زندگانی خود را به سبک زندگی مطلوب اسلامی نزدیک ترمی کند. تجلی این حریم داری در جان انسان مُحرم است که می‌تواند وی را در فضایی قدسی به عینیت مفهوم حرم برساند. در این مقاله سعی شده است با تبیین ویژگی انسان به عنوان موجودی دو بعدی در ادیان الهی، فلسفه محدودیت‌ها بر بعد زمینی و حیوانی برای آزاد کردن بعد ملکوتی و آسمانی و نقش حرم در تعالی معنوی انسان مورد توجه قرار گیرد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی است و محقق در پی پاسخ به این سوال اصلی است که مفهوم حرم در فرهنگ اسلامی چیست؟ و فلسفه اتصاف برخی مکان‌ها و زمان‌ها و خاندان‌ها و... به این مفهوم در فرهنگ و تمدن سازی دینی چه بوده است؟ آن چه به عنوان نتیجه می‌توان به آن اشاره کرد این است که حرم نمونه‌ای از آرمان شهر اسلامی ثمره و محل رویش انسان است که می‌توان آن را بهشتی زمینی نامید. مختصات بهشت و بهشتیان نقطه متعالی حرم و اهل حرم در آرمان شهر اسلامی است. انسان کامل و خاندان‌ها و خانه‌های مقدس که شاخص‌ترین آن‌ها اهل بیت پیامبرند^(ع)، محور حرم هستند.

واژه‌های کلیدی:

حرم، آرمان شهر، انسان کامل، فرهنگ اسلامی.

مقدمه

هدف اصلی بعثت انبیای الهی ارائه طریق به انسان‌ها برای رسیدن به کمال است که این مسیر تکاملی در جهت اتصاف و اتصال انسان به خدای سبحان معنا پیدا می‌کند. از این رو همه انسان‌ها در زندگی صیوروتی دارند که تابی نهایت نیز ادامه دارد. چنان که در آیه قرآن آمده: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (البقره، ۱۵۶). این حرکت یعنی از خدا آمدن - قوس نزول - و رفتن به سوی خدا - قوس صعود - برای تمامی موجودات از جمله انسان‌ها امری اجتناب ناپذیر است: **وَالِیَ اللّٰهِ الْمَصِیْرُ** (فاطر، ۱۸)؛ و بازگشت فقط به سوی خداست.

انبیای الهی که خود پیشروان این طریق بودند، راهنمایان بشر برای طی این مسیر از نزدیک ترین راه (صراط مستقیم) هستند. دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، صراط مستقیم را برای این طی طریق معرفی کرده که در قالب اصول راهنما و دستورالعمل‌ها (اصول و فروع دین) بیان شده است. این حرکت فقط قالبی ذهنی و انتزاعی نیست، بلکه از متن زندگی عملی در نظام اجتماعی عبور می‌کند. از این لحاظ این طی طریق با خطرات رهن و دشواری‌های یأس آور همراه است. علاوه بر این که انسان در این راه با وادی‌های سخت و خان‌های دشوار، دشمنان مزاحم و دیوهای مانع از قبیل شیطان، نفس اماره و... روبه روست. بنابراین آدمی باید در فضا و محیطی امن قرار گیرد تا امکان رشد و پرورش استعدادهای الهی خود برای طی این طریق را بیابد. از این مکان امن به عنوان "حرم" یاد شده است.

حضرت ابراهیم^(ع) در دعا‌های خود درباره حرم، امنیت را به عنوان اصل اساسی درخواست می‌کند: **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** (البقره، ۱۲۶)؛ [به یاد آر] هنگامی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلش را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده اند از انواع روزی‌ها بهره مند ساز. و نیز می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. (ابراهیم، ۳۵)؛ و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار.

حرم به معنای جایی است که احترام و قداست دارد و از این رو انجام هر کاری در آن جایز نیست. حرم‌ها در شرع مقدس مکان یا زمان امن و آرام یا ترکیبی از هر دو هستند که در آن شرایط

برای رشد و پویایی انسان فراهم است.

در این پژوهش سعی شده با بررسی مفهوم حرم و تأثیر فضای آن بر تعالی انسان، قواعد و اصول و مبانی لازم برای مدیریت شهری مطلوب به منظور تحول به سمت حرم (آرمان شهر اسلامی) تبیین شود. از آن جایی که چنین رویکردی به موضوع، در راستای تحقیقات تمدنی قرار دارند به مسئله از چندین منظر نگریسته شده تا ابعاد مختلف این مسئله تبیین شود. ویژگی این نگاه امکان به کارگیری مفاهیم نظری در مدیریت زندگی عملی و اجتماعی است. به موضوع حرم در میان پژوهشگران به خصوص از منظر این پژوهش کمتر پرداخته شده و نگاه حاکم بر این پژوهش می‌تواند الگویی برای طرح مجدد موضوعاتی چون حرم برای تبدیل آن به مبنای مدیریت اجتماعی و ... باشد.

بر این اساس ابتدا به مفهوم حرم از جنبه‌های درونی پرداخته خواهد شد. سپس مفهوم حرم بودن یک منطقه تبیین می‌شود و بالاخره ویژگی‌های حرم بیان خواهد شد.

معنا و مفهوم حرم

زبان دین زبانی نمادین است: وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (الزمر، ۲۷)؛ ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند.

در لایه‌های مختلف، ظواهر از برخی بطون و عبادات از مجموعه‌ای از اسرار نمایندگی می‌کنند. هر یک از اعمال و شرایع و عباداتی که در اسلام توصیه شده در پس ظاهرشان، حالتی باطنی و معنوی (سر) در بطن خود دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۱۷۱) چنان که مفسران در ذیل آیه «فی کتاب مکتون» (الواقعه، ۸۷) آورده‌اند که این کتاب مکتون باطن قرآن است. چنان که فرموده‌اند برای ظاهر قرآن باطنی است و برای باطن آن باطنی و برای باطن باطن آن باطنی دیگر و برای باطن باطن باطن دیگر.^۲ واژه حرم نیز ظاهر و نمادی است که لایه‌های مختلفی از مفهوم حرم را در درون دارد و بسته به عملکرد الهی آن جامعه، لایه‌های نهانی تر این حرمت بیشتر عیان و منکشف می‌شود.

وجوه مشترک بین تمامی لغات هم خانواده حرم، مصونیت، احترام و ممنوعیت بعضی از

۱- این مطلب در تفسیر سوره آل عمران اشاره شده ولی به صورت مفصل در تفسیر سوره واقعه در ادامه آیه فی کتاب مکتون، لا یمسَّهُ إلا الْمُطَهَّرُونَ توسط حضرت آیت الله جوادی آملی شرح داده شده است.

۲- قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت باطن یا تا هفتاد باطن (طباطبایی، بی تا، ج ۱: ۷).

کارهاست. بدین ترتیب معنای حرم از این قرار است:

الْحَرَمُ: جایی که مورد حُرمت و احترام است و شکستن حرمت آن روا نباشد، «الْحَرَمَانِ». مکه و مدینه (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۴)

در متون اسلامی، این واژه بیشتر درباره مکانی گرداگرد اماکن مقدّس به کار می‌رود که ورود به آن‌ها آداب ویژه‌ای دارد.

به عنوان مثال واژگان حرم یا حرم الله یا حرم مکی معمولاً به منطقه‌ای در حریم خانه کعبه تا محدوده‌ای معین اطلاق می‌شود. (جوهری، بی تا: ۹۶)

برخی حرم نامیدن محدوده این اماکن را به دلیل محترم بودن آن‌ها یا حرمت انجام دادن برخی کارها در آن‌ها دانسته‌اند.

حرم به این معنا قابل اطلاق بر همه عبادتگاه‌های ادیان است که برای آن‌ها تقدس قائل‌اند. در دین اسلام نیز حرم زمان و جایی است که حرمت و تقدس زیادی دارد. این حرمت و تقدس مراتبی دارد و از لایه‌های سطحی تا بطون آن را شامل می‌شود. این تقدس و احترام برای حرم چنان که در سایر هم‌خانواده‌های این کلمه دیده شد با ممنوعیت بعضی از رفتارها همراه است. در واقع وجه متمایز حرم از سایر مکان‌ها حرمت آن برای انجام بعضی امور است. تقدس حرم بر رفتار و سکونت اشخاص تأثیر می‌گذارد، بدین گونه که در مکان مقدس یا زمان مقدس اعمال مشخصی را باید انجام داد و افعال مشخصی نباید از انسان سرزند و به طور کلی باید از قواعد خاصی تبعیت کرد. این قواعد مشخص در ارتباط با ازمنه و اماکن مقدس تنها در ادیان بزرگ است خاصه در اسلام و عموماً مربوط به جوامع غیر دینی نیست.

در نتیجه در مفهوم شناسی و معنی شناسی واژه حرم در زمینه (context) خود می‌توان آن را بررسی کرد. یعنی باید دید در منظومه معارف دینی چه حلقه‌ها و عناصری وجود دارد که یکی از حلقه‌های آن، حرم (سرزمین مقدس) است و این مفهوم چه نسبتی با سایر حلقه‌های این مجموعه و چه معنایی دارد (بی نام، ۱۳۸۲: ۱۰۱). این نسبت از سطحی‌ترین لایه‌های رفتاری شروع می‌شود و تا بطون مختلف دینی و اجتماعی ادامه می‌یابد. بر این اساس برای تبیین این موضوع باید به ابعاد وجودی انسان از منظر دینی (انسان شناسی دینی) توجه کرد.

شخصیت دو بعدی انسان و فلسفه محدودیت‌ها

انسان در منظر ادیان الهی یک موجود دو بعدی است: یکی بعد دنیوی و خاکی و دیگری بعد اخروی و آسمانی.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (سوره التین ۴-۵)؛ به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم.

بذر و استعداد آسمانی انسان در قسمت خاکی وی نهفته شده است. این تفکر در همه ادیان نیز وجود دارد. تقریباً این موضوع بین تمامی ادیان یکسان است که برای پرورش و آزاد شدن استعدادهای آسمانی باید بعد خاکی و حیوانی محدود، مدیریت و به کار گرفته شود. این نوع از انسان‌شناسی، و هدف‌گذاری برای انسان و تحقق آن، مدیریت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و سبک زندگی متناسب با خود را می‌طلبد.

در هر جامعه‌ای برای نیل به سعادت تعریف‌هایی شده و بر کارهایی که آن جامعه راز پیشرفت باز می‌دارد محدودیت‌هایی قرار می‌دهند تا هنجارها و ارزش‌های جامعه حفظ شود. در جامعه‌شناسی از این محدودیت‌ها به کنترل اجتماعی^۳ تعبیر می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۸۳) که جلوه‌های متفاوتی از نهی عمومی تا اجبار نظامی را شامل می‌شود.

در فرهنگ دینی نیز بنا بر نوع انسان‌شناسی دینی این محدودیت‌ها لحاظ شده است، اما محدودیتی تربیت‌آفرین و رشد‌دهنده که فرد آگاهانه و داوطلبانه، خود را از چیزی یا کاری منع کند. این حرمت‌گذاری به میزانی که آگاهانه تر و داوطلبانه تر باشد امکان رشد بیشتری را برای «انسان مُحَرَّم»^۴ فراهم می‌کند. فرد بر اساس آگاهی و اراده شخصی رفتار خود را حد بزند. مطلوب این حرمت‌گزاری (احرام) در رفتار مُحَرَّم در مناسک حج متجلی است و چون تکرار و تداوم آن برای عموم و نیز برای فرد همیشه مشکل است، در این موقعیت خاص (حَرَم) تجربه می‌شود و تداوم آن به خود فرد و جامعه و انهاده می‌شود و در صورت تحقق و رعایت این حریم‌ها (نسبت به خود، جامعه و طبیعت در چهار چوب حدود الهی)، هر جایی با این نگاه و مراقبت می‌تواند حرم شود. این شیوه کنترل فردی و کنترل اجتماعی در مقابل شیوه‌های دیگر قرار دارد.

۳. Social Control

۴- در علم روان‌شناسی فرامن (super ego) این جلوه از شخصیت انسان است. از نوشته‌های فروید درباره سوپر ایگو چنان بر می‌آید که این سازمان دارای دو بخش است: ۱- وجدان: بخش تنبیه‌کننده، نفی‌کننده و منتقد سوپر ایگو است که به ما می‌گوید چه کارهایی را نباید انجام دهیم و هنگامیکه ما بر خلاف خواسته‌اش رفتار کنیم ما را بوسیله احساس تقصیر و گناه تنبیه می‌کند. ۲- من آرزویی یا من آرمانی: که از خواسته‌های مثبت تشکیل شده. برای اطلاع بیشتر ر.ک (فروید، ۱۳۷۳: ۲۲۹)

بدین ترتیب در درجه بندی اسلامی حداقل محدودیت، ترک حرام و انجام واجب است و سپس ترک مکروهات و انجام مستحبات قرار دارد و بعد از آن‌ها در مرتبه بالاتر ترک ادنی و انجام اولی است. از این منظر حرام کاری است که در صورت انجام، انسان را در مقام قابلیت و دریافت کنندگی از فیض الهی محروم می‌کند و در حیث فاعلیت و اثربخشی ناتوان می‌سازد. هر حدی از رعایت، سطح خاصی از حرمت و حرم را به دنبال دارد.^۵

این محدودیت‌ها از آن باب است تا امکان رشد آسمانی انسان فراهم شود. قرار دادن حرمت‌ها نیز از این لحاظ است. حداقل محدودیت حداقل رشد را در پی دارد و چون انسان موجودی کمال خواه و به دنبال حداکثر است، در یک موقعیت خاص در این محیط خاص برای وی حداکثر محدودیت‌ها عرضه می‌شود. این محیط خاص حرم است. در تجربه حرم و در حالت احرام انسان مَحْرَم، طعم و لذت معنوی در حرم بودن را تجربه می‌کند.

نقش حرم در تعالی معنوی

در دین اسلام بعضی مکان‌ها و زمان‌هایی قرار داده که از حرمت بیشتری نسبت به سایر مکان‌ها و زمان‌ها برخوردارند. بدین روی محدودیت‌ها در آن جا بیشتر و گسترده تر است. علت قرار دادن این حرمت‌ها آن است که انسان در این شرایط خاص که نوعی تقدس و رقت در آن شکل می‌گیرد، بتواند بیشتر از عالم ماده ببرد و سالک و مسافر عالم معنا شود. یکی از این فضاها مسجد است که برخی امور در آن جا حرام است. حد اعلای این حرمت که حداکثر رهایی استعدادها را به دنبال می‌آورد، در مناسک حج در مسجدالحرام و حرم پیرامون آن در مکه بروز می‌یابد که هم مکان حرمت دارد و هم زمان. بسیاری از رفتارهای مباح در شرایط عادی نیز در این زمان و مکان حرام می‌شود. و معنی آن این است که این سلوک و تمرین در این زمان و مکان خاص مقدمه و تمرینی برای تعمیم این سبک و روش زندگی در طول حیات فرد یا جامعه است. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۶۲: ۲۸)

در زمان‌ها، ماه مبارک رمضان که ماه خدای سبحان است واجد این خصوصیات است. (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۳: ۳۳) در این ماه بسیاری از امور مباح حرام می‌گردد تا با محدود شدن بعد حیوانی، توجه روح بندگان روزه دار بیشتر به سوی عالم ملکوت جلب شود.

التزام به رعایت حرمت ازمنه و اماکن مقدس و مطهر که همان حرم‌های الهی اند باعث می‌شود که زندگی عادی انسان نیز تبدیل به حرم گردد. هنگامی که این امر برای بنده درونی شد که خداوند در همه حال ناظر بر وی است و این حضور و نظر الهی را باور و شهود کرد، در تعامل با خود، دیگران و عالم وجود، حد و حرمت‌ها را نگه داشته و زندگی پاکی خواهد داشت و در حصن و حصار توحید قرار خواهد گرفت.

حدیث قدسی سلسله الذهب از زبان امام رضا که فرمود: لا اله الا الله حصار من است و هر کس وارد حصار من شود از عذابم در امان است. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲: ۳۰۸) به این معنی است که قرار گرفتن یک فرد یا یک شهر یا یک جامعه در حصن توحید، موجب امان آن جامعه از عذاب خواهد شد. انواع عذاب‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فرهنگی و سیاسی و روحی و روانی، فردی و اجتماعی. امنیتی که مختص حرم است، همین امان از عذاب به واسطه تفکر و سلوک توحیدی است.

در این صورت وجود انسان حرم می‌شود. در صورتی که این امر در آحاد افراد جامعه محقق شود جامعه اسلامی رهنمون به جامعه‌ای می‌شود که می‌توان آن را آرمان شهر توحیدی اسلامی (حرم) دانست.

آرمان شهر اسلامی: ثمره و محل رویش استعدادهای معنوی انسان

هر فرهنگ و تمدنی اقدام به طرح ریزی و ارائه یک شهر آرمانی می‌کند تا آن را الگو و سرمشق جامعه خود قرار دهد و تلاش خود را در جهتی معطوف دارد که به آن مطلوب دست یابد. اوج تحقق این جامعه آرمانی در اسلام بهشت است که به عنوان نتیجه و پاداش عمل انسان مؤمن متقی است و تجلی اعمال خوب آدمیان می‌شود، اما این قابلیت وجود دارد که جلوه‌هایی از این بهشت در حیات دنیوی نیز ساخته شود. حرم‌ها در واقع مکان‌هایی هستند که این قابلیت تبدیل شدن به آرمان شهر را بیشتر دارند. حرم قطعه‌ای از بهشت و تجلی این دنیایی و نمونه بهشت است که باید در این دنیا تحقق یابد. حرم تداعی کننده حالت و فضای بهشتی است. ممنوعیت بعضی رفتارها و حرمت آن‌ها در حرم پیش نیاز تحقق و ظهور و بروز رفتارهای بهشتی است. در فرهنگ دینی قطعاتی از بهشت در قالب مسجد، حرم و... بازسازی می‌شود تا مردم تجربه‌ای عینی، ملموس و قابل مشاهده از یک زندگی آرمانی مطلوب و یک مدینه فاضله کوچک

داشته باشند؛ و نه از یک امر وهمی غیر قابل دسترس و حرم ماکتی است از یک مدینه فاضله که در آن رابطه انسان با خویشتن و با دیگران و با طبیعت در سایه رابطه اصلاح شده انسان با خدا سامان جدید یابد.

مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ دِينِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَمَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹: ۱۹۷؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۱۹۵)

؛ پیامبر خدا^(ص) فرمودند: هر کس که از برای خدا باشد، خداوند برای او است، و هر کس امر دینش را اصلاح نماید خداوند امر دنیايش را اصلاح کند و هر کس آن چه را میان او و خداست اصلاح نماید، خداوند آنچه را بین او و مردم است اصلاح کند.

در آیاتی از قرآن کریم به وصف بهشت و بهشتیان پرداخته شده است. اگر حرم نمونه زمینی از بهشت باشد، پس برخی خصوصیات بهشت را می توان ویژگی های حرم نیز شمرد:

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا؛ در آن جا سخن یاوه و بیهوده نشنوند و گفتارشان جز سلام نیست. (مریم، ۶۲)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا؛ در آن جا نه لغو و بیهوده های می شنوند و نه سخنان گناه آلود، تنها چیزی که می شنوند، سلام است، سلام. (الواقعه، ۲۵ و ۲۶)

به دارالسلام که یکی از القاب بهشت است خوانده می شوند: «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس، ۲۵) و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند. از نظر لغوی به معنای جای امن و آرام و سلامت است. دارالسلام نمایانگر محیطی آرام و امن است که مملو از صفا و صمیمیت و همدلی و یکرنگی بوده و صلح و آرامش و دوستی و یکرنگی در آن موج می زند.

در محل ورودی بهشت، فرشتگان نگهبان با پیام «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (الحجر، ۴۶) [به آنان گویند] با سلامت و ایمنی در آن جا داخل شوید.

به آن ها خوش آمد می گویند و آرامشی کامل را که نمایانگر خروج هر گونه کینه و کدورت و بدبینی از سینه های آن هاست به آن ها بشارت می دهند؛ «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (الحجر، ۴۷). و آن چه کینه [و شائبه های نفسانی] در سینه های آنان است بر کنیم برادرانه بر تخت هایی روبه روی یکدیگر نشسته اند.

نکته لطیف این که کلمه نزع از معنای خاصی برخوردار است و آن این است که چنان از دل های آنان غل و غش و کینه و کدورت را بیرون می کشیم که گویی هرگز آلودگی و کدورتی نداشته اند.

در تفسیر صدرالمتألهین و در بیان علت این که چرا بهشتیان «لغو و تأثیم» نمی شنوند، آمده است: «لغو و عبث» از افعال قوه تخیل است که در آن هیچ غایت عقلی و فکری وجود ندارد و این ناشی از ضعف عقل است و «تأثیم» به معنی سخنان گناه آلود از افعال قوه طبیعی است که ناشی از ضعف نفس است و هر دوی اینها (ضعف عقل و ضعف نفس) از بهشتیان منتفی است» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱۷)

در روایات بهشت، پاداش مؤمن نرم خوی، دارای صدق نیت و باطن پاک، اهل عمل صالح و بی رغبت در دنیا، سخاوتمند و خویشتن دار، مخلص و نیکو کار شمرده شده است (نهج البلاغه، حکمت ۴۲).

این که بهشت ثمره انجام اعمال خاصی و دوری از صفاتی خاص است. این ثمره در زندگی دنیوی نیز بهشت ساز است اما بهشتی دنیوی.

در صورتی که انسان های بهشتی و این قطعات بهشت گونه بیشتر شود این امکان وجود دارد که جامعه زمینی خود به بهشت گونه ای تبدیل شود. مساجد به عنوان حرم اولین گام برای تحقق این امرند. افرادی نیز که در زندگی خود به رفتار انسان کامل نزدیک هستند خود به حرم شدن مکان کمک می کنند، چون خود حرم می شوند، یعنی تمثیل عینی مفاهیم مقدس شده و در واقع آن ها مفهوم حرم را به عینیت تبدیل کرده اند. تأثیری که این افراد بر جامعه دارند موجب می شود تا مدینه فاضله از حالتی انتزاعی به صورتی واقعی تحقق یابد.

انسان آرمانی و شهر آرمانی در اسلام از آن لحاظ ستودنی اند که همه رفتارها و اعمال در آن ها توحیدی است. بدین ترتیب هر کس برای خدا بود خداوند برای اوست. در جامعه آرمانی نسبت بین مکان ها و زمان ها و انسان ها نسبتی الهی است. چرا که همه چیز از جمله این عالم تجلی گاه خداست و تعاملات و مناسبات بین آن ها نیز باید خدایی باشد و قدسیت مکان ها و زمان ها به میزانی است که این تجلی صورت می گیرد. اگر همه عالم تسبیح گوی خداست پس همه عالم حرم است. بدین ترتیب رفتار انسان در این حرم بزرگ همانند رفتار او در حرم های کوچک باید باشد. آن چه در باب رفتار محرم در حرم مکه در ایام احرام گفته شده برای تکرار و تداوم در همه مکان ها و در

همه زمان هاست.

از این لحاظ عالم منظر خداست، تجلی گاه خدا و حرم است. چنان که در بیان شریف قرآن آمده "يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (الجمعه، ۱)؛ آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است خدای را تسبیح می گویند.

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (الحشر، ۱)؛ آن چه در آسمان ها و در زمین است تسبیح گوی خدای هستند.

از این رو، انسان نیز چون در این مناسبات جایگاه اشرف را دارد شایسته تر است برای تحقق آرمان شهر خود این مناسبات را لحاظ کند. بدین ترتیب جامعه ای که این مناسبات در آن رعایت شود به حرم الهی تبدیل می شود. آن موجودی که برقرار کننده این نسبت در جهان است، انسان است. پس انسانی که وجودش برای خدا باشد به برکت او مکان و زمان به حرم الهی تبدیل می شود.

انسان کامل آرمانی، محور حرم

برقرار کننده و محور این مناسبات انسان کامل است، بنابراین حرم تنها یک مکان یا زمان نیست، بلکه زمانی اطلاق حرم بر یک مکان یا زمان قرار می گیرد که یک اتفاق بهشتی و آسمانی بر محور انسان کامل در آن ظرف زمانی یا مکانی قرار گیرد. هر چه آن فرد یا اتفاق بهشتی تر باشد، به مفهوم حرم نزدیک تر است. پس حرم تنها زمان یا مکانی نیست که در مقدرات الهی از ازل بوده باشد و قابل کم یا زیاد شدن نباشد. چه بسا یک خانه یا خانواده با رفتار بهشتی صاحب آن به حرم تبدیل می شود، یا زمان هایی که اتفاق هایی که در آن زمان خاص رخ داده، این زمان ها را به حرم تبدیل کرده است.

به عنوان مثال ماه محرم به خاطر عاشورا یا ماه رمضان به خاطر شب قدر به زمان های دارای حرمت تبدیل شده است. به همین ترتیب صحرای کربلا به خاطر از خود گذشتگی (تضحیه) امام حسین^(ع) در راه خدا به حرم تبدیل شد. تضحیه^۷ یعنی این که یک نفر خود را قربانی کند. مکه نیز با هجرت حضرت ابراهیم به آن جا و رفتار مخلصانه او و خانواده اش و نیز مناسبت های دیگر به حرم تبدیل شد. تضحیه، هجرت، شهادت و هر عمل خالص الهی از طرف یک ولی الهی حرم ساز می شود.

۷ - تضحیه یعنی مدارا کردن است که بعدها استعاره قربانی کردن و فداکاری شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۴۱/۲)

خانه‌های مقدس، خانواده‌های مقدس

در قرآن کریم از انسان‌هایی که وجودشان به حرم تبدیل شده با عنوان بیوت خدا یاد می‌شود. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (النور، ۳۶-۳۸). در خانه‌هایی که خدا اجازه داده همواره محترم و با عظمت باشند و نام وی در هر بامداد و پسرین در آن یاد شود. مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند. و از روزی که در اثنای آن روز دل‌ها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند. تا خدا بهتر از آن چه کردند پاداش‌شان دهد و از کرم خویش افزون‌شان کند و خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد، پرسش کردم. حضرت فرمود: منظور خانه‌های پیامبر (ص) است. اما به تعبیری دیگر منظور از این بیوتات شخص پیامبران، رسولان، حکیمان و امامان راهنمایند. در کتاب اصول کافی آمده: آن‌ها خانه‌های پیامبران و رسولان و حکیمان و امامان راهنماست،

برخی زمان‌ها یا مکان‌ها یا اشخاص، در پیشگاه خداوند عظمت و ارزش ویژه‌ای یافته‌اند و طبعاً در نگاه بندگان خدا قداست و ارزش بیشتری دارند. اگر مکان یا زمان خاصی، از ارزش متمایز و قداست ویژه‌ای برخوردار می‌شود به خاطر این است که ظرف مکانی یا زمانی برای عنایت خاص الهی یا عمل ویژه یا حضور کسانی که مورد عنایت خاص الهی‌اند واقع می‌شود. این موضوع به حقایق و ارزش‌ها و قداست‌هایی برمی‌گردد که درون این خانه‌ها می‌گذرد و به آن روشنایی بخشیده است. هر کس بیشتر به یاد خداوند است و ذکر او را بر زبان دارد و در مقام بندگی و عبودیت، از قرب و منزلت بیشتری برخوردار است، طبعاً به او انتساب و تعلق بیشتری دارد و در نتیجه از والایی و بلندی بیشتری برخوردار است. خدایی که فوق همه والایی‌ها و رفعت‌ها و عزت‌ها و ارزش‌ها و قداست‌هاست، مایه رفعت و عزت و والایی این انسان خواهد بود. ولی شرط آن قرب هر چه بیشتر به او و بندگی هر چه نزدیک‌تر در پیشگاه اوست.

از این رهگذر می‌توان نتیجه گرفت که زمینه و علت عنایت خاص به این «بیوت» و رفعت آن‌ها، جملات بعدی این آیه و دو آیه بعد است که سخن از ذکر و تسبیح الهی دارد. کسانی در این

خانه‌ها به پرستش و یاد و تسبیح خداوند می‌پردازند که شیفتگی به دنیا و توجه به فرصت‌های مادی و سرمایه‌اندوزی و مال پرستی نتوانسته آنان را از یاد و نام خداوند و انجام وظایف دینی و انسانی خویش و آمادگی برای قیامت و زندگی جاودانه باز دارد. پس در واقع این ساکنان خانه‌ها هستند که با معرفت و کردار خویش، یعنی با «ذکر» حقیقی خود، زمینه رفعت این خانه‌ها را فراهم می‌کنند و بالایی و والایی خانه‌ها (ظرف) به ارزش و علو ساکنان خانه‌ها (مظروف) است. این خداوند است که رفعت و منزلت می‌دهد، اما شرط آن ایمان و علم و معرفت است: *يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ* (المجادله، ۱۱)؛ خداوند آنانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی که به دانش رسیدند، به درجاتی بالا می‌رساند. ولی همین وعده نیز مشروط به عمل کردن به فرمانی است که درباره چگونگی نشست و برخاست در مجالس و در حضور پیامبر (ص) صادر کرده است.

اهل بیت (ع)؛ مصداق کامل و روشن حرم

مصداق کامل بیت الله خانه پیامبر (ص) و خاندان پاک اوست؛ همان خانه‌ای که به دلالت روشن آیه تطهیر، برگزیدگان آن به مقام خاص عصمت و طهارت الهی دست یافته‌اند و در واقع در آن جایگاه رفیع قرار داده شده‌اند. از همین رو، در روایات چندی تصریح و تأکید شده است که منظور «بیوت» پیامبران و ائمه (ع) است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

انسان کاملی که تمام وجودش عبادت باشد یعنی هیچ کاری را جز برای رضای خدا انجام ندهد این فرد مَعْبُد است و حرم الهی، حال در هر کجا قرار گیرد، آن مکان نیز از قداست وی تبدیل به حرم می‌شود و به حرمت اوست که ممنوعیت‌ها و تحریم بعضی از رفتارها در آن مکان یا زمان نیز به وجود می‌آید. در اعتقادات شیعه این طور آمده که این انسان تا حدی می‌تواند این مناسبات را در خود درونی کند که خلیفه و مظهر خدا در روی زمین شود و آن جاست که حرم مقدسی مانند کعبه اعتبار خود را با وجود این فرد یا افراد بالاتر می‌برد. این باعث افتخار امیرالمؤمنین (ع) نیست که در کعبه متولد شده، بلکه باعث افتخار کعبه است که محل تولد چنین مولودی است. امام صادق (ع) در این باره فرمود: کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و آن گاه حق ما و حرمت ما را برابر با حق کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همگی گناهان او را می‌آمرزد و مهمات دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۳۰).

این یک اصل کلی است که بارزترین مصداق آن کعبه و مسجد الحرام است؛ زیرا همه مساجد فروعاً کعبه است و به پاس احترام کعبه محترم است؛ زیرا هر مسجدی یک محراب دارد که به منزله چهره آن است و این چهره به سمت کعبه متوجه است: *فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ (البقره، ۱۴۴)*؛ و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید.

تجلیات حرم در جامعه اسلامی

همان گونه که بیان شد حرکت انسان در دین اسلام، مسیری است که باید در جهت تحقق حرم گام بردارد تا جایی که خود سالک به عینیت مفهوم حرم شود. از این رو خدای سبحان شرایطی را فراهم کرده تا انسان با قرار گرفتن در این شرایط تمرین این را داشته باشد و قداست زمان و مکان حرم را در زندگی خود پیاده کند. بنابراین شرایطی که حرم هم در زمان و هم در مکان به بهترین نحوه خود در اسلام تحقق می‌یابد چهار چوبی در اختیار ما قرار می‌دهد تا طرح توسعه مفهوم حرم و تلاش برای عینیت دادن به آن را در قالب یک الگو برآورد کنیم. بهترین مصداق برای تجلی زمانی و مکانی حرم در اسلام در مکه و موسم حج تمتع است.

حرم مکی مهم ترین و شاخص ترین مصداق حرم است. شهر مقدس مکه، ام القری نیز نامیده می‌شود. این نام برای این شهر، در دو آیه از قرآن مجید اطلاق شده است: انعام، ۹۲ و شوری، ۷. در کتاب جمهره اللغه معنی مکه این گونه آمده: *سُمِّيتْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا كَانَتْ تَمُكُ مَنْ ظَلَمَ فِيهَا، أَيْ تَنْقُصُهُ وَ تُهْلِكُهُ*. (ابن درید، بی تا: ج ۱: ۱۶۶)

از نام‌های معروف مکه که بیانگر احترام فوق العاده و قداست بیش از حد این سرزمین مقدس است، نام «بلد الامین» است. این نام به همین صورت در قرآن کریم آمده و مورد قسم و سوگند الهی واقع شده است.

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ «التین، ۲-۱»؛ سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا و این شهر امن. (بلد الامین)

به شخص منسوب به این حرم، حرمی (اهل حرم) و به کسی که وارد منطقه حرم می‌شود و احرام می‌بندد، مُحَرَّم گفته می‌شود. محدوده بیرون حرم را حِلّ نامیده‌اند.

در آیات (النمل، ۹۱) و (البلد، ۱ و ۲)؛ که در شهر مکه نازل شده است مشاهده می‌شود که یک شهر می‌تواند به قدری تقدس یابد که خداوند به آن سوگند یاد کند و می‌دانیم که شهر مکه از

دیرباز مورد احترام بوده است، اما علاوه بر این سوگندها، دو ویژگی نیز به تقدس آن افزوده است: الف. سکونت پیامبر در مکه به این شهر تقدس می‌دهد و این بدان معنی است که شهری که در آن افراد برجسته، متقی و دانشمند زندگی می‌کنند، مقدس است. حتی خاطرات، آثار و مقابر افراد برجسته نیز به شهر تقدس می‌دهد و این موضوع کم و بیش در اکثر نقاط دنیا مورد توجه بوده است.

ب. امنیت شهر^۸؛ که از این نظر نیز به مکه تقدس داده شده است.

مکه مهم‌ترین حرم در دین اسلام است چنان که در این باره قرآن کریم می‌فرماید: **انْ أَوْلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيكَّةَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران ۹۶)**. نخستین خانه‌هایی که برای مردم بنا شده همان است که در مکه است خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است... از این رو هم زمان‌های خاصی برای زیارت مکه محترم شناخته شده اند هم رفتارهایی به صورت کلی در این منطقه حرام است. منسجم‌ترین احکام شرعی راجع به حرم درباره مکه است.^۹ اینک به بررسی این قوانین و ظاهر و باطن آن‌ها و تاثیر گذاری شان بر جامعه می‌پردازیم.

بیان حرمت و ممنوعیت ورود کفار به بیت الله الحرام به خوبی نشان دهنده وضع قوانین برای امنیت و مصونیت جامعه اسلامی است از افکار نجس و رفتارهای نجس. در حرم الهی تنها باید افکار الهی حضور داشته باشد. پس ورود کسی که خدای سبحان را نمی‌شناسد و بر پایه آن، اندیشه و رفتار او در زندگی غیر توحیدی است به عنوان آفتی برای جامعه الهی شناخته خواهد شد. اولین گام برای ایجاد حرم الهی، ایجاد قرنطینه‌ای است در حرم الهی که مسلمانان در این حرم و فضای پاک آن، قلب خود را تبدیل به حرم کنند. این امر امنیت عقیدتی به دنبال می‌آورد. پس از آن که در سایه این امنیت، مسلمان تبدیل به مؤمن شد و قلب وی حرم الهی شد، دیگر نیاز به قرنطینه نیست و در این زمان است که وی در سرزمین کفر نیز می‌تواند حرمت خود را محفوظ دارد.

آن چه در احکام حرمت بیت الله الحرام رخ می‌دهد نمود بارز حرمت الهی است.

ورود به حرم با طهارت

در آداب ورود به حرم آمده که انسان هنگام ورود به مکه باید با طهارت باشد. در اسرار نماز آمده که غسل و وضو نمادی است از طهارت درونی یعنی انسان با طهارت بیرونی، درون خود را آماده برای طهارت درونی می‌کند. چشم‌ها از گناهان خود پاک شود ذهن از افکار ناشایست پاک شود و

۸- برای اطلاع بهتر از امنیت در اسلام ر.ک. افتخاری و دیگران، ۱۳۸۵: ۷ به بعد

۹- برای اطلاع بیشتر از احکام حج و بیت الله الحرام ر.ک. شهید ثانی، ۱۳۹۱

همه اعضا و جوارح از ذهن و چشم و دست و پا پاک شود تا مَسّ تجلیات حق تعالی بر اساس طهارت ممکن شود. شستن چشم تداعی شستن بینش، شستن دهان نمادی از پاک بودن گفتار، مسح سر تداعی طهارت اندیشه، شستن دست و پا برای پاک کردن عملکرد انسان و هر شستن ظاهری نمادی از شستن باطن است.

درباره قرآن کریم و آیات الهی این آیه آمده است: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (الواقعه، ۷۹)؛ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (دست یابند).

آیه شریفه در عین بیان یک حکم شرعی، یک حقیقت را نیز بیان می‌کند که حقیقت قرآن و معارف قرآن را مس نمی‌کنند، مگر «مطهرون». بنابراین هر چه مرتبه طهارت بالاتر باشد، مرتبه درک معارف و حقایق قرآنی نیز بالاتر خواهد بود.

براساس این معنا رابطه طهارت و مَسّ رابطه علی و معلولی است؛ یعنی، فهم حقایق باطنی قرآن بدون طهارت نفس از رذایل و آلودگی‌های نفسانی امکان پذیر نیست؛ لیکن راه تحصیل طهارت که علت وصول به حقایق قرآنی است برای همه باز است؛ یعنی، همان طور که افراد می‌توانند با وضو به مَسّ ظاهری قرآن دست یابند، با طهارت دل نیز می‌توانند به مَسّ باطنی قرآن راه یابند. اگر همه عالم آیات الهی است و اگر انسان اشرف این آیات، پس مَسّ (دست یابی به حقیقت و دست اندازی) این آیات نیز جز با قصد و عمل پاک مجاز نیست. یعنی انسان مُحَرَّم در حَرَم در دست اندازی به زندگی و سرنوشت و آبرو و مال و ... دیگران و نیز در دست اندازی به سرمایه‌های طبیعی جز با طهارت نیت و اندیشه و عمل مجاز نیست.

نقل شده است امام سجاد^(ع) شبلی را بعد از سفر حج دید و از او در باره اعمال ظاهری حج پرسید. در پرسش از هر عملی مثل در آوردن لباس دوخته و پوشیدن لباس احرام و غسل و ... فلسفه انفسی آن حکم را به او یاد آور شد و این که تاروح عمل تحقق نپذیرد، آن عمل پذیرفته نشده است. احرام سَرّی دارد؛ یعنی یک دستور ظاهری دارد که آن را همه انجام می‌دهند [و] یک دستور باطنی دارد که اهل سیر و سلوک و کسانی که به اسرار حج آگاه اند انجام می‌دهند.

امام سجاد^(ع) طبق این نقل به شبلی فرمود: معنای کندن لباس خیاطی شده و دوخته شده؛ یعنی خدایا من دیگر لباس گناه در بر نمی‌کنم و از هر گناهی توبه کردم. انسان لباس احرام بر تن می‌کند؛ یعنی لباس ندوخته، لباس رنگ ننگرفته، لباس حلال و پاک در بر می‌کند؛ یعنی جامه طاعت در تن می‌کند. فرمود: معنای غسل کردن این است که خدایا! من آن گناه‌ها را شست و شو

کردم.^{۱۰} (نوری، ۱۴۰۸:ق:ج:۱۰:۱۶۶)

باید حریم حرم از درون و بیرون و فضای حرم آن، که پیوسته و وابسته به آن است، از هر رجس و رجز باطنی یا ظاهری، خواه فقهی یا طبّی، پاک شود. با این میثاق الهی بر طهارت، اولاً تنها پاکان، شایسته عهده دار اداره حرم اند:

هیچ مجالی برای پلیدی و آلودگی شرک و مشرک، و زشتی و لوث بت و روث بت پرستی باقی نمی ماند. از همین رو نخستین اقدام اسلام پس از پیروزی بر الحاد و بت پرستی، تطهیر کعبه به دستور رسول اکرم (ص) به دست امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع)^{۱۱} از لوث بت‌ها و آلودگی و ثنیت بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶:۱۱۴).

در باره گونه حضور در حرم توصیه‌هایی به عنوان متسحب و مکروه و .. بیان شده است. از جمله: مستحب است انسان بدون کفش وارد حرم شود. چنان که حضرت موسی در حرم الهی چنین کرد. اِنِّی اَنَا رَبِّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ اِنَّکَ بِالْاَوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی (طه، ۱۲)؛ همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور، به درستی که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی. این موضوع تا حد زیادی ریشه در دور کردن منیت و تکبر از آدمی دارد. کفش مَرکب است و اصالت ندارد. کفش نماد دنیاست و خلع نعلین یعنی وانهادن تعلقات دنیوی.

در دیدگاه تمثیلی عرفای قدیم، از یک سو، کفش نماد تعلقات جسمی و روحی و مادی و معنوی است. خواه اندیشه زن و فرزند و شغل و موقعیت باشد (سهروردی، ۱۳۶۴: ۱۳۰) خواه توقف در یکی از منازل راه. به عبارت دیگر کفش، پای افزار سفر برای رسیدن به یک منزل و مقصود است و چون به منزل رسیدی، باید کفش‌ها را در آوری. در آن پیشگاه مقدس، برای رسیدن به نهایت درک و دریافت عرفانی، باید جسم و روح هر دو از هر حجاب تهی باشد. پای برهنه می‌تواند لذت لمس باطن عالم را دریابد.

همچنین در روایات توصیه به اقامت نکردن در حرم شده است.

اقامت نکردن در حرم، احساس مسافر بودن در حرم را موجب می‌شود. این احساس تعلق نداشتن به آن چه در منزل بین راهی است، ناشی از احساس مسافر بودن و تمثیلی است از وضعیت انسان در دنیا که قرار است حرم بزرگ زندگی انسان باشد.

مسافر در سلوک الی الله جان انسان است که از آن تعبیر به روح، روان و نفس نیز می‌شود. همه

۱۰- این روایت به طور منسجم در کتاب از ژرفای حج آمده است. ر.ک. (مظاهری، ۱۳۷۳)

موجودات به سوی پروردگار در حرکت اند و از این قاعده هیچ موجودی استثنا نیست. این حقیقت را قرآن با تعبیری بیان کرده است:

«وَأِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸)؛ و بازگشت همه فقط به سوی خداست.

انسان نیز در این مسافرت عمومی قافله سالار همه موجودات و پیشاپیش همه در حرکت است. انسان حتماً به لقای پروردگار خویش می‌رسد و این راه پرنج را خواسته یا ناخواسته می‌پیماید (رضائی، ۱۳۹۲: ۱۷۷ - ۱۸۹).

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (الانشقاق، ۶)؛ ای انسان، حقا که توبه سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

در بعضی از روایات ذیل این آیه کریمه ای که ذات اقدس الهی در قرآن فرمود: «فَرُّوْا إِلَى اللَّهِ (الذاریات، ۵۰) پس به سوی خدا بگریزید، گفته اند: منظور حج است. فرار کنید، سفر کنید به طرف خدا؛ این سیر الی الله را همان حج دانسته اند. گرچه انسان به هر سمتی که بخواهد روی بیاورد فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (البقره، ۱۱۵) پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به خداست... ولی همین انسان که به هر سمت بخواهد روی بیاورد، چهره الهی را می‌بیند.

در عین حال در برخی احکام حالت وطن را در حرم القامی کند. از احکام اختصاصی حرم مکی، حرم نبوی، مسجد کوفه و حائر حسینی به نظر مشهور فقهای شیعه، جواز و حتی استحباب خواندن نماز به صورت کامل (اتمام) برای مسافر است، هر چند که خواندن نماز شکسته (قصر) نیز برای او جایز است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۲۴)

حرم وطن فطری و امن

کعبه، مرجع همه انسان‌ها و بازگشتگاه عموم مردم و مامن توده انسان هاست: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا (البقره، ۱۲۵)؛ و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم.

چنان که از تعبیر "للناس" ظاهر است، خدای سبحان کعبه را ویژه مسلمانان نساخت. «ثَاب» به معنای رَجَع و «مَثَاب» و «مَثَابَه» به معنای مرجع است. تَای مَثَابَه، تَای مَبَالِغَه است. یعنی این خانه، مرجع مکرر مردم است. مرجع، جایی را گویند که انسان از آن جا آمده و به آن جا باز می‌گردد. بر این اساس، وطن اصلی مردم کعبه است و وقتی انسان به زیارت کعبه می‌رود گویا به اصل خود

رجوع کرده است. بنابراین، کعبه مظهر فطرت است و حالت اصلی انسان‌ها رجوع به کعبه است و کسی که از کعبه منصرف است از حالت اصلی خود برگشته است. از آن جا که هر مسلمانی با کعبه در ارتباط مستمر است، چنان که بهترین حالت و اقتضای ادب اسلامی در نشستن، رو به کعبه بودن است؛ «خَيْرُ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةَ»، و رسول اکرم (ص) نیز این گونه می‌نشستند، می‌توان استظهار کرد که معنای دیگر مثاب این است که کعبه مرجع انسان‌ها در همه لحظات شبانه روز است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

مطلب دیگر آن که حرم مکه حریم امن الهی است. جایی است که ظلم و تخاصم و نزاع در آن راه ندارد و در نتیجه ظلمی در آن وجود ندارد. ظلم در فرهنگ دینی جایی است که رفتار فرد از چهار چوب عقل و شرع خارج شود. از این لحاظ حرم مکانی امن است برای همه موجوداتی که در آن زندگی می‌کنند. این امنیت هم جنبه روحی دارد و هم جنبه جسمی. درباره جنبه روحی و فکری از آن لحاظ حرم امن است که کفار در آن راه ندارند و در نتیجه اندیشه مسمومی وارد حرم الهی نمی‌شود. این نجاست کفار چنان که پیشتر گفته شد، نجاست فکری و فرهنگی آن‌هاست. از این لحاظ حرم الهی باید از این شر مصون باشد.

شرایط حرم باید به گونه‌ای باشد که آرامش خاطر افراد هم به هم نخورد، پس توصیه شده سلاح که از اسباب سفر است هنگام ورود به مکه درون پارچه‌ای پیچیده شود تا به جامعه ترس و اضطرابی وارد نیاورد. در روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) درباره مردی که آهنگ سفر به مکه کند، آمده که آیا خروجش با سلاح مکروه است؟ پس امام (ع) فرمود: باکی نیست که از شهر خودش با سلاح خارج شود، ولی چون به مکه داخل شود، می‌باید آن را ظاهر نسازد و در روایتی دیگر آمده: «نمی‌سزد که با سلاح به حرم داخل شود، مگر آن که آن را در جوالی داخل کند، یا آن را از انظار مستور سازد» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۰۹).

کعبه و مسجد الحرام نمونه بارز مساوات مردمی است. خدای سبحان برای تعلیم و تمرین برابری و تساوی و تبلور آن، همگان را به سرزمین مساوات فراخوانده و به طواف در اطراف کعبه ای که نسبت به همگان یکسان است (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ)، دعوت کرده است. پس آن که بر گرد کعبه و محور مساوات می‌گردد باید هر گونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزدايد و دیگر نژادها و قوم‌ها را چون نژاد و قوم خود بدانند و همان گونه که از طواف بر گرد خانه پاک، درس طهارت می‌آموزد: طَهَّرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرَّكْعِ السُّجُودِ (البقره، ۱۲۵)؛ خانه مرا برای

طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید، رهاورد او از حضور در تجلیگاه برابری باید آموختن مساوات باشد به گونه ای که نه فردی را بر فردی و نه نژادی را بر نژادی راجح نداند، مگر بر مدار تقوا که فضیلتی معنوی است، نه مادی (همان، ۱۲۲)

به همین ترتیب گم شده یا لقطه مسلمانان در حرم نیز باید از امنیت برخوردار باشد. احکام لقطه در حرم با سایر نقاط متفاوت است و شرایط خاص تری دارد. اگر لقطه را در حرم یافت، اگر لقطه حرم کمتر از یک درهم باشد، بعضی گفته اند که برداشتن آن حرام است و به آیه *أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا...*؛ آیا ندیده اند که ما [برای آنان] حرمی امن قرار دادیم (العنکبوت، ۶۷) استدلال کرده اند.

و اگر کسی آن را برداشت باید تا یک سال مالکش را جست و جو کند، در صورتی که او را پیدا نکرد باید صدقه بدهد اگر بعد از آن صاحب اش پیدا شد و راضی به صدقه نبود، باید مثل و یا قیمت آن را به او بدهد یا این که آن را به صورت امانت پیش خود نگه دارد. در هر صورت نمی تواند تملک کند و اگر قصد تملک کرد مالک نمی شود و ضامن هم هست. برای نیل به این امنیت باید افراد جامعه دارای طبعی بلند باشند. این امر تا حدی با آموزش میسر است و تا حد زیادتری با تأمین اقتصادی و امنیت اقتصادی افراد.

حرم جایی است که اندیشه یا روح انسان ها سیراب است، همچنان که شکم شان سیر است. در حرم نه تنها انسان ها امنیت دارند و این امنیت تا جایی است که حتی در غیاب فرد نمی توان غیبت کرد. این امنیت حتی در برخورد با مجرمان نیز باید باشد. مجرم مجازات می شود اما ترسانده نمی شود. ممنوعیت اجرای حد و قصاص درباره کسی که در خارج از حرم مرتکب جنایت شده و به حرم پناه آورده است و اعمال برخی محدودیت ها درباره او به نظر فقهای برخی مذاهب اسلامی، از جمله غذا ندادن به وی و خودداری از معامله با او، به منظور وادار کردنش به خروج از حرم و اجرای حد الهی در خارج از حرم است.

در این که برای طلبکار جایز است از بدهکاری که در بیرون حرم مالی را از او قرض کرده، آن را در حرم مطالبه کند یا نه، اختلاف است. برخی گفته اند اگر مدیون برای فرار از پرداخت بدهی به حرم پناه آورده، طلبکار حق مطالبه در حرم ندارد.

این اعمال از جمله کارهای مکروه در حرم مکی است: طلب کردن بدهی از مدیون، مگر آن که مدیون بودن در داخل حرم واقع شده باشد؛ درخواست کردن چیزی از مردم در حرم؛ خواندن

شعر؛ و ضرب و شتم خدمتکار (ازرقی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۳۷).

اهل حرم کسانی هستند که دیگران از دست و زبان آن‌ها ایمن هستند.

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) می‌فرمایند: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در سلامت باشند.» (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

حرم، محل امن حتی پدیده‌های طبیعی: حیوان و درخت

امنیت در حرم فقط برای انسان‌ها نیست، بلکه حیوانات و گیاهان حرم را نیز شامل می‌شود. کندن و شکستن شاخه درخت حرم حرام است و نیز کشتن حیوان فقط برای ذبح و طعام جایز است. ابن مسکان از ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: در حرم جز شتر و گاو و گوسپند و ماکیان ذبح نمی‌شود. این‌ها حیوانات حلال گوشت‌اند از این رو قربانی آن‌ها نیز استفاده می‌شود و سایر حیوانات نیز از امنیت حرم برخوردارند. این امنیت تا حدی است که حتی از زدن حیوان نیز منع می‌شود و اگر کسی حیوانی را لطمه رساند باید به میزانی که شرع مقرر نموده صدقه دهد. بدین ترتیب همه خلایق حرم از دست و زبان هم ایمن‌اند. رهاورد این امنیت برای حرم آبادانی است. این امنیت رشد و تعالی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به دنبال دارد. به صورت ظاهری و مصداقی آن می‌توان به روایاتی اشاره کرد که توصیه به کاشت درخت در حرم شده است. این امنیت تا ابعاد درونی افراد نیز گسترش می‌یابد. در غیر حرم فکر گناه حرام نیست، اما در حرم باید از فکر گناه نیز اجتناب کرد.. البته در جامعه‌ای که در پی تحقق مفهوم حرم است، باید رسانه‌هایی موجود باشد که مولد فکر حرام برای جامعه نباشند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله؛ دل حرم خداست، پس در حرم خدا، غیر خدا را ساکن مکن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰: ۲۵).

اهل حرم نمی‌گذارند حتی خیال بد به ذهنشان بیاید.

اندیشه مثبت و رفتار مثبت از ویژگی‌ها اصلی حرم است. در روایت آمده امام صادق به یاران خود فرمود: مروّت چیست؟ مردم گفتند: نمی‌دانیم امام گفت: مروّت به خدا قسم این است که شخص خوان طعامش را در جلو خانه اش قرار دهد. و مروّت بر دو گونه است: مروّتی در حضر، و مروّتی در سفر. اما آن که در حضر است، تلاوت قرآن و حضور دایم در مساجد، و همگام بودن با یاران در رفع حوائج، و نعمتی که بر خادم دیده شود چنان که دوست را شاد، و دشمن را سرکوب

کند. و اما مروّتی که در سفر است عبارت است از فراوانی و خوبی توشه، و بذل آن به همراهان، و کتمان اسرار همسفران، پس از جدا شدن از ایشان، و کثرت مزاح در غیر مطالبی که موجب خشم خدای عزّ و جلّ شود. آن گاه فرمود: قسم به آن کسی که جدّ من صلوات الله علیه و آله را به آیین حقّ به نبوّت مبعوث کرد، که خدای عزّ و جلّ روزی شخص را به اندازه مروّتش قرار می دهد، و یاری به اندازه مئونه نازل می شود، و صبر به قدر شدّت بلاء فرود می آید. (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۹۴) در چنین جامعه ای احساس غربت برای افراد وجود ندارد. افراد حرم بامروت اند و صمیمی و مصداق این آیه قرآن هستند: *إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً*؛ تنها چیزی که می شنوند «سلام» است «سلام» (الواقعه، ۲۶).

از خودگذشتگی ویژگی دیگر مردم حرم است. این از خودگذشتگی ایجاد محرومیت آگاهانه فرد برای خویش است تا بتواند بعد آسمانی خویش را ارتقا دهد. آیه شریفه *لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ* (آل عمران، ۹۲)؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آن چه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست، ناظر به این امر است. در حادثی هم آمده که هنگام مسافرت به حرم توشه ای ساده و مکفی برداشته شود تا انسان اسیر شهوت شکم نشود. به همین ترتیب باید در زمانی معین از لذات حلال مانند روابط جنسی و پوشاک فاخر اجتناب کند و لباسی بپوشد که یادآور مرگ باشد (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۲۲) همه موارد یاد شده درباره سلامت روح بود. جالب آن که دستورات زیادی نیز راجع به سلامت جسم آمده است. روایات راجع به ورزش و پیاده روی آن هم درباره حرم نکات تازه ای را برای پژوهشگر آشکار می کند و تنها نگاه را به سمت امور اخروی محدود نمی گرداند (همان، ج ۳: ۱۷۶)

مجموعه آنچه گفته شد نشان می دهد که آداب و احکام حرم برای انس اهل سفر و سلوک دینی با شرایطی است که حکم فراز گاه (مطار) انسان به سوی معراج فضایل و ارزش های معنوی را دارد. این شهر آرمانی (حرم) اسوه و الگویی (ام القری) برای دیگر شهرهاست.

نتیجه گیری

از منظر دین اسلام همه مخلوقات در نظام تکوین دارای حرکتی اند که خواه ناخواه آن ها را به سمت خدای سبحان رهنمون می کند. اوج فهم و دریافت این حرکت برای انسان هنگامی رخ

می دهد که از عالم ماده گذر کرده و به عالم آخرت راه یافته باشد. اما هر کس بتواند از عالم ماده به عالم معنا ورود کند از دستاوردهای (اجر و قرب) بیشتری نزد خدای سبحان برخوردار است. لازمه این امر، پالوده ماندن جان انسان از آلودگی های دنیاست. برای این امر در ادیان الهی به خصوص دین اسلام مفهومی به نام حرم مطرح شده است. حرم به معنای محلی مصون از آلودگی است و مقدس ترین مکان مصون از آلودگی قلب مؤمنی است که برای خداوند همه زندگی خود را قرار داده است. مکان و زمان های خاص پیرامون این مومنان است که حرم را شکل می دهد. این حرمت و تقدس، مصادیق زمانی و مکانی و خاندانی و انسانی و نیز مراتبی دارد. این حرمت گذاری به میزانی که آگاهانه تر و داوطلبانه تر باشد، امکان رشد بیشتر را برای انسان محرم فراهم می کند. و با رعایت این حدود قابلیت انسان و ظرفیت دریافت کنندگی او از فیض الهی افزون تر می شود. در صورت تحقق این حریم ها (نسبت به خود، جامعه و طبیعت در چهار چوب حدود الهی) هر مکان و مکانی با این نگاه و مراقبت می تواند حرم شود.

حرم به عنوان نمونه آرمان شهر اسلامی و دینی است که آن را می توان قطعه ای بهشت گونه دانست و اوصاف بهشت را به آن تسری داد. جایی که انسان بهشتی همه چیز را تجلی حق تعالی می بیند و می داند. برقرار کننده و محور این مناسبات انسان کامل است. به همین روی هر جا که انسان کامل با هجرت و مجاهده ای ابراهیم گونه یا تضحیه و شهادتی حسین وار تجلی کند، به حرم تبدیل می شود. و انسان هایی همچون اهل بیت پیامبر (ص) که همگی محور این تجلیات در عالم وجود در کامل ترین شکل هستند، مصداق بارز حرم می شوند و اگر مکان یا زمانی خاص از ارزش متمایز و قداست ویژه ای برخوردار می شود، به خاطر این است که ظرف مکانی یا زمانی برای عنایت خاص حق تعالی بر اولیایش شده است. تمایز مکه و دیگر حرم های اهل بیت از همین رو است. لازمه اتصاف مردم به صفات انسان کامل ورود با طهارت به معنای عام و خاص در حریم حرم است که این طهارت قواعد و احکامی دارد که در آداب ورود و حضور در حرم آمده است. احکام اسلامی در مورد مسجد الحرام ارائه دهنده الگویی از آرمان شهر اسلامی است که با رعایت احکام آن امنیت و آرامش کافی برای مومنان فراهم خواهد شد تا با آسودگی بیشتر به مراقبه پرداخته و جان خود را حرم الهی کنند. این احکام صرفاً برای شهر مکه و خانه خدا نیستند بلکه الگویی را ارائه می دهند که مسلمانان برای رسیدن به آن تلاش کنند. اگر حرم مکان ویژه ای است که باید الگوی شهرهای دیگر باشد، پس نیازمند مدیریت ویژه، رسانه های ویژه و رفتارهای خاص و الگو است.

این ویژه بودن باید در انتخاب و انتصاب مدیران مورد عنایت و توجه ویژه قرار بگیرد. اگر در مقابل تهاجماتی که عمدتاً برای ویران کردن شاخصه هر حرم یعنی حریم‌های اخلاقی و اعتقادی است و در قالب تهاجم فرهنگی هوشمند صورت می‌گیرد، تقابل عالمانه‌ای صورت نگیرد، این شهرها نیز می‌توانند این ظرفیت را از دست بدهد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه
۳. ابن إدريس، محمد بن منصور (۴۱۰ ق)، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۷)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ترجمه: علی اکبر غفاری، محمد جواد غفاری و بلاغی، صدر، تهران: صدوق.
۵. ----- (۴۱۵ ق)، المقنع، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)
۶. ابن تیمیہ (۴۰۸ ق) التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۴۱۶ ق)، مجموعه فتاوی ابن الجنید، تصحیح: علی پناه اشتهاردی، قم: موسسه نشر اسلامی.
۸. ابن درید، محمد بن حسن (بی تا)، جمهره اللغة، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
۹. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
۱۰. ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۳۶۹)، اخبار مکه وما جاء فیها من الآثار، ج ۲، بیروت: چاپ رشدی صالح ملحس.
۱۱. افتخاری، اصغر؛ شریعت مدار جزایری، سید نورالدین؛ لکزایی، نجف؛ (۱۳۸۵) "امنیت در اسلام"، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم، صص ۷-۵۰.
۱۲. اصفهانی، ابو الفرج (۱۳۹۲)، الاغانی، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. بی نام (۱۳۸۲)، «فضاهای مقدس»، نامه فرهنگ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - شماره ۴۹- صص ۱۰۰-۱۱۵
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، جرعه ای از صهبای حج، تهران: مشعر.
۱۵. ----- (۱۳۸۷)، تفسیر تسنیم، ج ۱۳، قم: اسرا.
۱۶. ----- (۱۳۶۲)، گناه عامل دوری انسان از خدا (درس هایی از استاد آیت الله جوادی آملی) راه تعالی انسان از دیدگاه قرآن ۳، مجله جهاد، فروردین ۱۳۶۲،

- شماره ۵۰، صص ۲۸-۲۹.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، **الصحاح**، مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، **شرح چهل حدیث**، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، **مفردات الفاظ قرآن**، تهران: مرتضوی.
۲۰. رضائی، علی (۱۳۹۲)، **کتاب سیر وسلوک (طرحی نو در عرفان عملی شیعی)**، تهران: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۱. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، **دایره المعارف علوم اجتماعی**، تهران: کیهان.
۲۲. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۶۴)، **عوارف المعارف**، ترجمه ابو منصور عبد المومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۱، تصحیح: محمد خواجوی، قم: بیدار.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۱)، **شرح لمعه**، ترجمه علی شیروانی و محمد مسعود عباسی، قم: دارالعلم.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، المجلد الاول، بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی**، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۷. عبد خدایی، محمد سعید (۱۳۷۶)، "بنیادهای بهداشت روانی در رهنمودهای قرآن کریم"، **مجله مطالعات اسلامی**، پاییز و زمستان، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۲۱۳-۲۳۴.
۲۸. فروید، زیگموند (۱۳۷۲)، **خود و نهاد**، ترجمه حسین پاینده، **ارغنون**، پاییز، شماره ۲ صص ۲۲۹-۲۵۲.
۲۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، ج ۷۹، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۱. مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴ق)، **لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه**، ج ۱۳، قم:

- مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. مروی، هادی (۱۳۸۹)، "هفت نکته درباره نبوت و امامت"، سفینه، زمستان، شماره ۲۹، صص ۸۱ تا ۱۰۸.
۳۳. مسجد جامع، محمد (۱۳۶۹)، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، تهران: انتشارات الهدی.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، انسان کامل، تهران: صدرا.
۳۶. مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۳)، از زرفای حج، قم: دارالحدیث.
۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، تصحیح: مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).